

بسم الله الرحمن الرحيم

تحلیل شخصیت زن از دیدگاه نهج البلاغه

جلسه چهارم: تبیین روش قرآنی در کلام امیرالمومنین علیه السلام

مضامین آیات قرآن به دو دسته مادحه و ذامه تقسیم می شود. صفات ذامه و مادحه قرآنی در مورد انسان در جلسه قبل توضیح داده شد.

انسان از دو بعد روح و بدن تشکیل می شود. بدن از اعضا و جوارح مختلف تشکیل شده است و هر یک وظیفه‌ای دارند و بخش مدیریت بدن، مغز و اعصاب است.

در بخش روح مجرد است و بعد از مرگ از انسان جدا می شود. مجموع این اعضا و جوارح تحت تدبیر امر دیگری به نام روح است. روح و نفس که مجرد است.

نفس و بدن با هم نسبتی دارند، رابطه مرکب و مرکوب دارند. بدن مرکب روح است، روح به وسیله مغز و اعصاب به بدن جان می بخشد. روح به بدن ملحق می شود و کل بدن را تسخیر می کند و فعالیت‌های حیاتی بدن را تدبیر می کند.

از طرفی روح هم از بدن تاثیر می گیرد. روح به چشم فرمان می دهد که ببیند، چشم ابزار انتقال است و فرمانده اصلی و فهم مختص روح است. اگر روح تدبیر ناصحیح کند و متعادل رفتار نکند، جسم آسیب می بیند و آسیب آن به روح برمی گردد. اگر به مرکب خود رسیدگی نکنید و مدیریت نکنید، صدمه می خورد و صدمه آن به شما برمی گردد. نفس یک حقیقت بسیط است، واحد است و قوای متعدد دارد، جلوات مختلف دارد. قوای ادراکی مخصوص دریافت حقایق و تصرف در آن‌ها هستند و به ۴ مرحله تقسیم می شوند.

۱. قوای حسی: که همان قوای پنج‌گانه و واسطه ادراک هستند.

۲. قوای خیال: مسئول ذخیره صورت‌ها است.

۳. قوه واهمه: همان معانی جزئی هستند؛ نه معانی کلی؛ مثل محبت و خشم. مثل این که فردی می‌خندد و قوه واهمه حس شادی را درک می‌کند، قوه واهمه مسئول مغالطات است.

۴. قوه عقل یا عاقله: عقل نظری قوه انفعالی است، شناخت هست‌ها و نیست‌ها، انفعالی است، این که یک موضوع واقعیت دارد یا نه؟ عقل عملی ارزش‌گذاری می‌کند، تشخیص خوب و بد می‌دهد. عقل عالی‌ترین مرتبه وجودی نفس و بعد انسان است.

قوای تحریکی، به دو بخش غضبیه و شهویه تقسیم می‌شوند. قوه غضبیه، مثل حسد، نفرت و ... دافعه دارد و قوه شهویه، مثل خوردن، حرص، عشق و زیبا دوستی و ... جاذبه دارد.

پس بدن مرکب روح انسان است و ارزشمندی انسان به نفس و روح است. در مجموعه قوای انسان، آن چه مرکزیت انسان را تشکیل می‌دهد، عقل است. همه حیوانات تا قوای واهمه همه را دارند، فصل ممیزه انسان یا حیوان، قوه عاقله است؛ پس اگر حیوانی عاقل شد، انسان می‌شود. اگر نفسی قدرت عاقله پیدا کرد، می‌شود انسان؛ پس عظمت و شکوه انسان در این جا است. عقل فرمانده تمام قوا است.

عقل، کل قوا از نفس تا جسم همه را مدیریت می‌کند. این حقیقتی است که خدا از آن تعبیر به "أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ" کرده است. هویت اصلی انسان به عقل و رشد عقلی است. این عقل همه خوبی‌ها را ادراک می‌کند و در تمام قوا اجرا می‌کند؛ پس متعلق روح قوه عاقله انسان است.

فلسفه آمدن انبیای الهی علیهم السلام این است که دفینه های عقل را استخراج کنند. عقل در انسان مدفون است و فلسفه دین، شکوفا کردن عقل است. حقیقت ایمان بر عقل استوار شده است.

اگر انسانیت به عقل است، پس چرا مذموم شده است؟

عقل، مدبر و فرمانده و پادشاه فطرت بشر است و بیشتر وقت ها عقل دچار گرفتاری می شود. عقل در یک تقسیم بندی دیگر دو شأن جلوه دارد، یکی عقل ابزاری؛ یعنی جزء نگر است. صدر المتالهین قوه واهمه را همان می داند.

عقل دیگر عقل ملکی است و قوانین عالم شهود را تبیین می کند. این عقل را همه انسان ها دارند اما با مراتب مختلف. از دانشمندان مادی گرفته تا علما و دانشمندان دینی.

عقل دیگر، عقل قدسی است که حقایق فراتر از این عالم را می شناسد. در عقل ابزاری و ملکی دنبال قواعد مادی است؛ ولی در عقل قدسی فراتر از ماده است و دنبال سؤالات اساسی است از قبیل این که: انسان چیست؟ این جا کجاست؟ و ...

متقین کسانی هستند که با عقل فطری و قدسی به عالم غیب ایمان آورده اند. در مورد خدا و سؤالات اساسی صحبت می کنند. عقل ابزاری جلوه دانی و پایین عقل ملکوتی و قدسی است. عالی ترین مرتبه عقل، عقل قدسی است که حقیقت مدح به آن تعلق می گیرد. تمام آیات و روایات مادحه در مورد این مرتبه عقلی هستند. در بسیاری از موارد عقل گرفتار می شود.

امام علی علیه السلام می فرمایند: «وقتی قوای دیگر شورش و طغیان کنند بر علیه عقل قدسی، او را به اسارت در می آورند.»

اگر عقل قدسی در عالی‌ترین مرتبه باشد، مصداق آیه " فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ " می‌شود، عقل کل وجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند.

ملائکه عقل قدسی ندارند و این عقل ویژه انسان است. روح خدا؛ یعنی همین.

در روایت آمده: خدا عقل را آفرید و فرمود: برو، برگرد، به تو ثواب می‌دهم و به تو عقاب می‌دهم.

پس منظور عقل مادی و علوم مادی نیست.

غرب عقل قدسی را منکر شد، اگر عقل قدسی از انسان گرفته شود تفاوت خاصی با حیوان نمی‌کند، هر چند حیوان عقل ابزاری هم ندارد.

در این صورت دیگر ارزش و تعالی و کمال معنی ندارد.

آیه مبارکه: "...لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا..."^۲ یعنی عقل قدسی ندارند.

این انسان تبدیل به حیوان؛ بلکه پست‌تر از حیوان می‌شود؛ چون عقل ابزاری را دارد.

امام خمینی قدس سره فرمودند: «از گاو بترسید؛ چون شاخ دارد و عقل ندارد.»

طبق آیات قرآن از "لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ"^۳ می‌رسد؛ چون عقل قدسی خود را به اسارت کشیده است.

در غرب از عقل ابزاری بسیار خوب استفاده می‌شود. این تبدیل شدن انسان به حیوان متمدن است. آن‌ها اصلاً در مورد خدا، معاد و... سخن نمی‌گویند.

تعابیر ذمه‌مربوط به این بخش است. آیا به سرشت برمی‌گردد؟ بله

۱. سوره مبارکه نجم، آیه ۹

۲. سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۷۹

۳. سوره مبارکه تین، آیه ۴

انسان لایه‌لایه آفریده شده است. اگر عقل قدسی را کنار بگذارید فطرت مذموم می‌شود. بزرگ‌ترین جلوه الهی که عقل قدسی است را از بین برده؛ پس مذموم می‌شود.

این بخش به نحو اقتضایی است. اصل آن أحسن است؛ ولی در ذات خود اقتضاء پستی را نیز دارد و طبیعت اولی اقتضایی است؛ پس اگر عقل قدسی از انسان جدا شود، حیوان می‌شود. بخشی از افراد قوه خیال قوی دارند؛ مثل شعرا، بعضی حواس قوی دارند یا واهمه قوی دارند و جزئیات را دقیق درک می‌کنند و بسیار متفاوتند. در جنبه‌های ظاهری هم افراد متفاوتند، از جمله تفاوت‌ها در جنس است. هم در طبیعت و هم از نظر روحی.

در مقدمه ۴، ذم اکثر آمده. در قرآن آمده اکثریت جامعه بشری منحرف‌اند، انسان‌های خبیث و پاک یکی نیستند.

خداوند متعال خبیث را نیافریده؛ بلکه آن‌ها خودشان خبیث شده‌اند.

برای نمونه در قرآن آمده: " ... أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ^۱"

"... بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ^۲"

تعقل نمی‌کنند و دچار وهم و خیال‌اند.

خداوند در قرآن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرموده: «این قدر به ایمان این‌ها حریص مباش، آن‌ها که ایمان می‌آورند هم اکثراً مشرک هستند. فکر کرده‌ای آن‌ها فکر می‌کنند؟ عقل دارند؟ آن‌ها مثل چهارپایان هستند؛ بلکه پست تر.»

پس اکثریت مورد ذم هستند؛ یعنی قوه عاقله قدسی را کنار گذاشته‌اند و از آن‌ها تعبیر به خبیث شده است که از حیوانات پست تر هستند.

۱. سوره مبارکه غافر، آیه ۵۹

۲. سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۶۳

پس آیات و روایات ذم اشاره به اکثریت دارند.

تعابیری که از امام علی علیه السلام در مورد زن آمده، همین موضوع است. جلوه غیر انسانی انسان که بخش حیوانی است در جنس زن و مرد متفاوت است.

تمام مطالبی که در مورد زن گفته شده، در مرتبه حیوانی است و جدای از عقل قدسی است و جنسیتی است. جنبه ملکی انسانی که در کالبد زن است، صرف نظر از عقل قدسی این صفات را دارد و مذمت می شود. در این صورت احساسات بر او غلبه می کند، قابل مشاوره نیست.

ابن ابی الحدید می گوید: «این سخنان رمزی است، برای بیان شخصیت عایشه و این بیان به خاطر موقعیتی بوده که پیش آمده. به خاطر فتنه جمل بوده که دو طرف جنگ، بزرگان اسلام بوده اند.»

در آن شرایط قداست عایشه را تا حدی بالا برده بودند که فضله شتر او را بو می کردند و می گفتند بوی بهشت می دهد و آن را تبرک می دانستند.

در جاهای دیگر در مورد سرزنش مردان نیز آمده: مرد سلطه گر است، شهوت ران است و هیچ حد و مرزی برای سلطه گری ندارد.

خطبه ۲۷ نهج البلاغه: ...یا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالًا، حُلُومُ الْأَطْفَالِ، وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ! لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمْ وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ. مَعْرِفَةٌ وَاللَّهِ جَرَّتْ نَدْمًا، وَ أَعْقَبَتْ سَدَمًا. قَاتَلَكُمُ اللَّهُ، لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا، وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا، وَ جَرَعْتُمُونِي نُغْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا، وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَالْخِذْلَانِ....

...ای نامردان مردنما، دارندگان رؤیاهای کودکانه، و عقلهایی به اندازه عقل زنان حجله نشین، ای کاش شما را ندیده بودم و نمی شناختم. به خدا قسم حاصل شناختن

شما پشیمانی و غم و غصه است. خدا شما را بکشد، که دلم را پر از خون کردید و سینه ام را مالامال خشم نمودید، و پی در پی جرعه اندوه به کامم ریختید و تدبیرم را به نافرمانی و ترک یاری تباه کردید....

مذمت های قرآنی فرای جنس است و برای کل کسانی است که عقل قدسی را کنار گذاشته‌اند.

حضرت زنی را توصیف کردند که عقل قدسی را از دست داده است.

اگر از حضرت بپرسیم: یا امیر آیا این خطاب ها را به همسر خود نیز دارید؟ پاسخ می دهند: خیر، حضرت زهرا سلام الله علیها انسان کامل هستند و از زنانگی عبور کرده‌اند و عقل قدسی دارند.

غرب از زن ابزار می خواهد و از مرد ماشین غرق در شهوات. وقتی نفس به مرحله زنانگی نزول و سقوط می کند، عقرب می شود، ناقص العقل می شود و به مراحل نازل حیوانیت رسیده است. این مرحله همان مرحله "قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ" است.

فرمایشات حضرت اعتراض است به تعطیل شدن عقل قدسی.

در این حالت به جای این که از قوای خود برای رسیدن به کمال استفاده کند، در مرحله زنانگی زندگی می کند، نه انسانیت و دچار فساد می شود. درست مانند مردی که هم و تلاش او ظلم کردن و ضایع کردن حق دیگران است و در مرحله حیوانیت مانده است.

حضرت زینب سلام الله علیها، جایگاه انسانیت دارند و خطبه می خواندند و در مقام اوج عظمت و شرافت عقل سخن می گفتند، در آن هنگام شخصیت علوی در حال سخنرانی

بود، نه شخصیت زن.

آیا می توان گفت: حضرت فاطمه سلام الله علیها، حضرت زینب سلام الله علیها و حضرت معصومه سلام الله علیها شامل این فرمایشات حضرت می شوند؟ مرتبه عقل قدسی، مرد و زن ندارد.

فاطمه سلام الله علیها پاره تن من است؛ یعنی فاطمه سلام الله علیها در کالبد زن و وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کالبد مرد، حقیقت قدسی دارند.

شخصیت حضرت خدیجه سلام الله علیها در مرحله عالی انسانی بود، نه مرحله زنانگی، زنی که تمام اموال خود را در راه اسلام خرج کرد تا به فقر افتاد. زنی که در مرحله زنانگی مانده، معلوم است که شخص دیگری باید امور او را تدبیر کند. زن عاقل خودش تدبیر می کند کجا مقام حیا است یا نیست؟ کجا مقام غیرت است یا نیست؟

زن عاقل، احکام زنانگی خود را می داند و آن را مدیریت می کند. فساد هم در فقرا هست و هم در ثروتمندان. هم در زن و هم در مرد، اگر عقل قدسی از انسان گفته شود، همگی در مرحله حیوانیت باقی می مانند و بیشتر انسان ها چنین هستند و آیات ذمّ اکثر شامل آن ها می شود.

البته این سخنان فقط مربوط به عایشه نیست؛ بلکه در مورد عموم زنانی است که در مرحله زنانگی مانده اند.

در شؤون مختلف انسانی، ابتلائات متفاوت است.

آیه ۱۳ سوره حجرات: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (این‌ها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است!

اولوالالباب محصول خرد قدسی است. شوون و قبایل و ظواهر مهم نیست و فقط اسباب ابتلا است. عقل قدسی که جلوه حقیقی انسان است، ارزشمند است.

در آیه ۱۷۶ سوره مبارکه اعراف در مورد بلعم باعور که عالم بنی اسرائیل بود و مقامات بالا داشت سخن گفته شده که در مقابل حضرت موسی علیه السلام ایستاد و منحرف شد. او گرفتار هوای نفس شد در حالی که می‌توانست به مقامات بالاتر برسد. جوهره روحانی خود را نابود کرد و به زمین رسید و سقوط کرد تا جایی که قرآن می‌فرماید: "کمثله کلب"

تمام کسانی که آیات ما را تکذیب کنند این‌گونه هستند، چه مرد باشند و چه زن حضرت زهرا سلام الله علیها پیغمبر ثانی بودند، نه به عنوان زن بلکه به عنوان انسانی که شأن ایشان؛ مانند شأن پیغمبر صلی الله علیه و آله بود؛ پس شبهه‌ای که می‌گویند: چرا حضرت علی علیه السلام غیرت به خرج ندادند و در منزل نیامدند، این‌جا دیگر حضرت زهرا سلام الله علیها در مرحله زنانگی نبودند و عقل کامل بودند. وقتی حضرت نزد حضرت زهرا سلام الله علیها آمدند و تقاضای مصدوم کننده حضرت برای درخواست ملاقات و عیادت ایشان را رساندند. ایشان در پاسخ فرمودند: «البیت بیتک و الحره امتک.» خانه متعلق به شماست و من هم به منزله کنیز و خدمت‌گزار در خانه شما هستم.

اگر می خواهید مورد خطاب این روایات نباشید، باید انسان باشید، نه زن باشید یا مرد
شعار زن زندگی آزادی؛ یعنی زن باید زنانگی کند.

حوزه مجازی مهندس طلبه

@onlinehawzah

اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم